

# بررسی مسئله بداء در آراء کلامی شیعه

مهدی نصیری\*

## چکیده

مقاله حاضر به بیان دیدگاه صاحب نظران شیعه در مورد بداء می پردازد. مسئله بداء از اعتقادات خاص شیعیان است. از نظر شیعه، برخی اعمال در سرنوشت انسانها تأثیرگذار است و انسان می تواند به واسطه انجام دادن برخی اعمال، در سرنوشت خود اثر بگذارد. برخی، مانند یهودیان، مخالف این اعتقادند. در این مقاله، به اختصار، دیدگاه صاحب نظران شیعی در این مسئله بررسی و به استدلال آنان برای اثبات بداء اشاره می شود. در پایان مقاله، آثار و کارکردهای اعتقاد به بداء تبیین می گردد.

کلیدواژه‌ها: بداء، اعتقادات، سرنوشت، یهودیان، باور شیعیان.

## مقدمه

مسئله بداء از ویژگی‌های تفکر شیعی و متأثر از نصوص دینی است. بداء انسان‌ها به معنای تغییر رأی بر پایه دانش یا وضعیتی جدید و بداء خداوند به معنای تغییر در تقدیرات الهی از جانب ذات اوست «با علم ازلی مطلق به آیات و به تغییرات بعدی آن». در قرآن کریم، روایات و کتاب‌های تفسیر، به بداء به معنای تغییر در تقدیر الهی از جانب ذات او اشاره شده است. مسئله بداء، به جهت توجه خاص قرآن کریم و اهمیت و ارزشی که امامان معصوم علیهم‌السلام برای آن قائل بودند، در مکتب شیعه به خوبی تبیین شده است. یکی از دشوارترین مسائل تاریخ مذهبی بشر، به ویژه در امت اسلامی، درک و توجیه اراده خدا نسبت به انسان و پاسخ به این پرسش‌ها بوده است: آیا اراده و مشیت خداوند تغییرپذیر است یا این‌که اراده خداوند به هر چیزی که تعلق گرفت به هیچ وجه تغییر پیدا نمی‌کند؟ آیا انسان‌ها در سرنوشت خود تأثیر گذارند؟ آیا جبری در صحنه روزگار وجود دارد که انسان‌ها چاره‌ای جز تسلیم در برابر آن ندارند؟

در برابر این پرسش‌ها، یک پاسخ این است که در مقابل تمام فراز و نشیب‌های زندگی، به این بهانه که از جانب خداوند آمده است، بی‌چون و چرا سر تسلیم فرود آوریم، و همه چیز را جبر روزگار و راه‌گزین را بسته بدانیم. پاسخ دیگر این است که انسان به طور کامل در اختیار روزگار قرار نگیرد، بلکه اعمال صالح و غیرصالح را در سرنوشت خود تأثیرگذار بدانند.

قرآن کریم و احادیث امامان معصوم علیهم‌السلام به این پرسش‌ها پاسخ داده و راه روشنی را برای انسان‌ها ترسیم نموده‌اند که توجه و دقت به آنها می‌تواند انسان را از گمراهی‌های فردی و اجتماعی نجات بدهد و جامعه را در تصمیم‌های مهم برای انسان‌ها سرنوشت ساز بداند. نگارنده در این نوشتار سعی کرده ابتدا معنای بداء و مراد شیعه را از این معنا روشن کند و سپس دیدگاه صاحب نظران و

علمای دین (قدما و معاصران) را در این باره بررسی نماید و علت انکار بداء را از سوی برخی متفکران، نمونه‌هایی از بداء در آیات و روایات و فواید و آثار اعتقاد به بداء را، به صورت مختصر، بیان کند.

### تعریف بداء

واژه «بداء» بر وزن «سماء»، اسم مصدر از ماده «بدو» است. «بدو» به معنای ظهور، آشکار شدن و روشن شدن است. در آیات زیر، «بدو» به همین معنا به کار رفته است:

﴿بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا﴾ (سوره زمر، آیه ۴۸)؛ در آخرت، پاداش آن‌چه که در دنیا بدان عمل کرده‌اند بر ایشان ظاهر می‌گردد.

﴿بَدَا لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَخْتَسِبُونَ﴾ (پیشین، آیه ۴۷)؛ آن‌چه از افعال الهی به حساب ایشان نمی‌آمده، بر ایشان آشکار می‌گردد.

واژه «ذوبوان» به معنای شخصی است که همواره نظری نو برای او حادث می‌گردد. ابن اثیر در تعریف بداء گفته است: «و البداء استصواب شیء علم بعد ان يعلم»؛ علم به صلاح‌دید چیزی پس از صلاح ندانستن آن. (داماد، ۱۳۷۴، ص ۲۲).

ابن منظور، لغت‌شناس مشهور، کلمه بداء را «ظهور» معنا کرده است. ریشه فعلی «بداء» به معنای «ظهر» است. وقتی گفته می‌شود: «بدا لی من امرک بداء ای ظهر لی»، مفهوم آن چنین است که وضعیت یا اطلاعاتی تازه درباره موضوعی، آن را طوری دیگر ظاهر ساخت؛ به این معنا که سبب تغییر عقیده شخص نسبت به آن موضوع شد. این به نوبه خود ممکن است مستلزم تغییری در تصمیم شخص نسبت به انجام عملی باشد. فعل بداء ممکن است به معنای «کشف کردن چیزی که قبلاً مجهول بوده است» به کار رود. معنای دقیق‌تر آن، عمل یا قصد شخص است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس رفتار (فاسد) خود را به ما بنمایاند

بر طبق کتاب خدا دربارهٔ او قضاوت خواهیم کرد.» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۴۷)

بنابراین، اصطلاح بداء هرگاه در مورد انسان به کار رود، بر تغییر عقیده‌ای بر اساس معرفتی نو یا وضعیتی جدید که مستلزم تجدیدنظر در امر مورد نظر است، دلالت دارد؛ اما این معنا در مورد خدای دانا که زمان و شرائط محیطی، دانش او را محدود نمی‌کند، نمی‌تواند مصداق پیدا کند. با وجود این، کلمهٔ بداء در مورد خدا به کار می‌رود. در حدیثی آمده است: «الاقرع والابرص والاعمی بدالله عزوجل ان یتلیهم.» ابن اثیر، مورخ و محدث مشهور و عالم به فنون قرآنی، بداء را به «نظری دیگر» تعبیر کرده است. جوهری، یکی دیگر از لغت‌شناسان مشهور، معنایی شبیه به این اظهار کرده است. (پیشین، ص ۳۴۸)

کلمهٔ بداء را می‌توان به شکل‌های مختلفی تفسیر کرد؛ اما این کلمه بیشتر بر تغییر عقیده دلالت دارد که نمی‌توان به خداوند چنین نسبتی داد. محدثان با تفسیر بداء در مورد خداوند به قضا یا تقدیر، به سادگی از عهدهٔ حل این مشکل برآمده‌اند.

مرحوم آیه‌الله خوئی در کتاب رسالتان فی البداء دربارهٔ مفهوم بداء می‌گوید: «بداء در مورد خداوند به معنای ظهور ارادهٔ خداوند است که بر خلاف ظن و

گمان مردم و پنهان برای آنان است.» (بلاغی و خویی، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۰)

استاد مطهری رحمته‌الله علیه با نگرشی دقیق، در یک جمع بندی از مفهوم بداء می‌گوید: «بداء هم در مورد انسان به کار می‌رود و هم در مورد خداوند، ولی با دو معنای متفاوت از هم. بداء نسبت به مخلوق عبارت است از این که شخصی نزد خود نقشهٔ کاری را طرح کند و سود و زیان آن را بسنجد و چون جانب سود را ترجیح دهد در آن کار وارد شود و اقدام کند، ناگاه متوجه جهت جہتی شود که قبلاً آن را نمی‌دانست و آن جهت، زیان و آسیبی باشد که از ناحیهٔ آن کار وارد شود و چند برابر سودی باشد که او خیال کرده بود، پس دست از کار بکشد و بگوید

برایم بداء حاصل شد. پیداست که چنین بدائی نسبت به خدای تبارک و تعالی محال است؛ زیرا خداوند پیش از آفرینش مخلوق، همه چیز را می دانسته و سود و زیان هر چیز نزدش هویدا و آشکار بوده است. او هرگز چیزی را خلق نمی کند و فرمانی نمی دهد که بعد پشیمان شود. بداء در مورد خداوند به این معناست که خدا چیزی را مطابق اوضاع و شرایطی مقرر دارد و سپس به واسطه تغییر اوضاع و شرائط، آن را تغییر دهد.» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۶۶-۶۹)

در تفسیر نمونه در این باره آمده است: «آنچه شیعه از معنای بداء اعتقاد دارد و روی آن اصرار و پافشاری می کند و طبق آنچه در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده: ما عرف الله حق معرفته من لم يعرفه بسالبداء؛ آن کس که خدا را با بداء نشناسد او را درست نشناخته است، این است که بسیار می شود که ما طبق ظواهر علل و اسباب، احساس می کنیم که حادثه ای به وقوع خواهد پیوست و یا وقوع چنین حادثه ای به یکی از پیامبران خبر داده می شود، در حالی که بعد می بینیم آن حادثه واقع نشد، در این هنگام می گوئیم بداء حاصل شد، یعنی آنچه را به حسب ظاهر، ما واقع شدنی می دیدیم و تحقق آن را قطعی می پنداشتیم، خلاف آن ظاهر شد. ریشه و علت اصلی این معنا همان است که گاهی آگاهی ما فقط از علل ناقصه است، و شرائط و موانع را نمی بینیم و بر طبق آن قضاوت می کنیم، و بعد که به فقدان شرط، یا وجود مانع برخورد کردیم و خلاف آنچه پیش بینی می کردیم تحقق یافت، متوجه این مسائل می شویم.» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۱۰، ص ۲۴۵)

بعد از روشن شدن مفهوم بداء، به بیان دیدگاه های مطرح شده در این موضوع می پردازیم. از آن جا که متفکران و صاحب نظران شیعی به مسئله بداء به طور دقیق و مفصل پرداخته اند، ما در این مقاله به اختصار به ذکر بعضی از این دیدگاه ها می پردازیم.

## دیدگاه صاحب نظران شیعه درباره بداء

## ۱. شیخ صدوق (۳۰۱-۳۸۱ق)

شیخ صدوق در دو کتاب خود درباره بداء بحث کرده است:

الف) وی در کتاب عقائد، قول یهود را که معتقد به فراغت خداوند از مسئله خلقت بوده، نقض کرده و در این رابطه به آیه کریمه «يَمْخُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (سوره رعد، آیه ۳۹) تمسک جسته است. هم‌چنین درباره لزوم اعتقاد به بداء، به چند روایت از امامان معصوم علیهم‌السلام استناد می‌کند و نسخ شرایع، احکام و کتب سابق را به این اعتقاد منسوب می‌دارد: «بر اساس خبر مروی از حضرت صادق علیه‌السلام، بداء در حق تعالی به معنای ندامت از فعل یا عدم علم سابق

نیست.» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، باب ۱، ص ۱۹، باب ۱، ص ۱۹)

ب) وی در کتاب توحید، به صورت مبسوط‌تر درباره بداء بحث کرده است. وی مفهوم بداء درباره خدا را به معنای ندامت در فعل جایز نمی‌داند و در کاربرد مفهوم صحیح آن در مورد خداوند می‌گوید: «بداء به معنای ابتدا به خلقت یک شیء دیگر است؛ به این صورت که شیء اول را قبل از خلقت دوم نابود سازد یا امر به یک شیء بعد از نهي از آن و یا برعکس است و این قسم همچون نسخ شرایع، تغییر قبله و زمان عده زنی است که شوهرش فوت کرده است. علت تغییر در امور فوق به واسطه ثبوت مصلحت در وقت حکم است. (ابن بابویه، ۱۳۸۷ ق، ص ۳۳۵)

شیخ صدوق، اقرار به بداء را به معنای اقرار به قدرت خداوند در مورد فعل، معدوم کردن، خلق، مقدم کردن و امر نمودن به آنچه که خداوند می‌خواهد، می‌داند و اذعان به بداء را ردّ قول یهود که قائل به فراغت خداوند از ایجادند، بیان می‌دارد. ایشان درباره مفهوم بداء می‌گوید: «بداء در لغت به معنای ظهور، و در مورد خداوند به معنای "ظهور له منه" (ظهور بر خدا از ناحیه عبد) است و به

معنای ندامت نیست.» (پیشین)

وی به دو حدیث، درباره وجود بداء در مورد پسر حضرت ابراهیم علیه السلام (اسماعیل علیه السلام) و پسر امام جعفر صادق علیه السلام (اسماعیل) اشاره نموده و در هر دو حدیث تردید کرده است.

## ۲. شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ق)

شیخ مفید در دو کتاب درباره بداء بحث کرده است:

الف) وی در کتاب *تصحیح الاعتقاد*، افزون بر بیان و شرح عبارت شیخ صدوق، طریق وصول به بداء را با واسطه نقل می‌داند، نه عقل. وی می‌نویسد: بداء به معنای رأی و ظهور امری بعد از خفای آن نزد حضرت حق نیست؛ زیرا تمام اشیا، از ازل، معلوم حق بوده‌اند. ظهور در بداء به معنای عدم احتساب آن یا ظن غالب بر عدم وقوع موضوع است. آنچه که وقوع آن معلوم یا ظن غالب است به آن بداء نمی‌گویند. (مفید، ۱۳۷۱، ص ۶۷-۶۵)

ب) شیخ مفید در *اوائل المقالات*، معنای بداء را نسخ دانسته است. وی فقر بعد از غنا، مریضی بعد از عافیت، مرگ بعد از زندگی، زیاده‌روزی و کاهش آن و برخی اعمال دیگر را به وسیله عمل، بداء شمرده است. (مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۸۰) بنابراین تفسیر از بداء، نزاع بین عامه و خاصه، لفظی خواهد بود.

وی در ادامه این رساله، برای بداء دو معنا ذکر می‌کند: ۱. ظهور که اصل در این لفظ به همین معنا است؛ ۲. انتقال و تحول از اراده‌ای به اراده دیگر بعد از علم به آن. بداء به معنای دوم در حق خداوند به کار برده نمی‌شود، بلکه بداء در مورد خداوند به معنای اول است.

هم‌چنین می‌گوید: «اطلاق لفظ بداء از باب نقل است نه عقل، و الا بداء به معنای اظهار امور آشکار نزد خداوند، نزد عقل ثابت است.» (پیشین)

## ۳. سید مرتضی علم الهدی (۳۵۵-۳۳۶ ق.)

سید مرتضی در این باره در دو جا بحث کرده است:

الف) وی در رساله «جوابات المسأله الرازیه» به طور مبسوط به طرح این مسئله پرداخته است:

«نظر به این‌که بداء در لغت عرب به معنای ظهور است، شماری از متکلمان بداء را چنین تعریف کرده‌اند: اگر خداوند متعال در وقت مشخصی بر وجه معینی به شخصی حکمی کند و سپس بر همین وجه از آن نهی نماید، به آن بداء می‌گویند. آنان بر همین اساس، فرق نسخ و بداء را در اختلاف وقت ناسخ و منسوخ می‌دانند، برخلاف بداء که اتحاد وقتی در آن ملحوظ است. بداء بر اساس تعریف فوق، منافی علم مطلق و مقام شامخ الهی است. لذا تعریف فوق برای بداء صحیح نیست و باید معنا به نسخ - که مورد قبول اهل فن است - ارجاع داده شود.» (علم الهدی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۱۷)

در باره این‌که معنای بداء همان معنای نسخ است یا معنای استعاره‌ای آن، مؤلف بر این باور است که بداء همان معنای نسخ را دارد و به معنای ظهور و بروز در همان معنای لغوی است.

ب) محمد باقر داماد در کتاب *نبراس الضیاء فی معنی البداء*، به تفصیل به شرح و تفسیر مفهوم بداء می‌پردازد و به نقل از سید مرتضی، در حاشیه جلد چهارم بحار الانوار، می‌نویسد: «می‌توان بداء را در معنای حقیقی آن یعنی "ظهور"، صحیح دانست؛ به این نحو که بعد از امر و نهی الهی، با اتیان و ظهور مأمور به، حالتی حادث می‌شود که قبل از آن نبوده و این یک نوع ظهور، جهت حق تعالی است. از این رو، در آیه «وَلْتَبْلُوْا نَفْسَكُمْ حَتَّىٰ تَعْلَمَ الْمُجَاهِدِيْنَ مِنْكُمْ» (سوره محمد، آیه ۳۱) به ظهور علم بعد از عمل تصریح شده است، به این معنا که ما شما را می‌آزماییم تا بدانیم که جهاد شما در خارج موجود گردیده است؛ زیرا بنا به لفظ "تعلم" قبل از تحقق وجود جهاد، علم به جهاد در جهان خارج موجود نبوده است.» (داماد، ۱۳۷۴، ص ۴۷)



#### ۴. شیخ طوسی (۳۸۵-۲۶۰ ق)

شیخ طوسی در دو کتاب به شرح و بیان مسئله بداء پرداخته است: الف) وی در کتاب *عدة الاصول* می‌نویسد: «بداء در حقیقت به معنای ظهور است و در آیات قرآنی نیز به همین وجه معنا می‌شود، و لفظ ظهور نیز به علم یا ظن بعد از جهل و گمان می‌گویند. لذا اگر این لفظ به خداوند انتساب یابد، به وجهی قابل اضافه به خداوند است و به وجهی غیر قابل اضافه. بداء از این حیث که به معنای نسخ باشد از باب توسع، قابل حمل بر خداوند است. لذا در مواضعی که بداء به خداوند انتساب یافته، همچون نسخ به معنای ظهور بر مکلفان است، و در مورد خداوند، علم بعد از جهل نیست.» (طوسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۹)

ب) ایشان در کتاب *الغیبه* می‌نویسد: پاره‌ای از حوادث، مشروط به اموری است که با تحقق شرائط، اصل عمل متحقق گردد. خداوند هم علم به زمان تحقق حتمی عمل دارد و هم علم به شرائط تحقق آن. لذا اگر در حادثه‌ای تقدم و تأخیری اتفاق افتاد از باب تحقق شرائط است و این منافی با علم بدون شرط خداوند نیست. بنابراین، بداء به معنای نسخ (در آنچه در آن جایز است) یا به معنای دگرگونی شرائط (در جایی که خیر از مشروط، از طریق کائنات است) است. پس در این اشکالی نیست که پاره‌ای از افعال الهی برخلاف گمان ما ظهور یابند یا ما شرائط تحقق پاره‌ای از افعال الهی را ندانیم. باید توجه داشت که بداء در چیزهایی که منجر به تکذیب نفس مخبر است، واقع نمی‌شود. (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۶۳-۲۶۵)

#### ۵. ابن ابی جمهور احسایی (از علمای قرن نهم هجری)

وی در حاشیه کتاب *غوالی اللتالی* می‌نویسد: خداوند دارای دو نوع علم است:

- الف) قضا که موطن آن در لوح محفوظ است؛
- ب) قدر که محل آن لوح محو و اثبات است.

لذا دائماً عالم با عالم قضا مرتبط است، و به مقتضای مأثور، خداوند دائماً قضا را به قدر متصل می‌کند. تغییری در لوح قضا نیست ولی در لوح قدر که تابع احکام قضا است، تغییر وجود دارد، و این تغییر همان معنای بداء و مفاد آیه کریمه ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (سوره الرحمن، آیه ۲۹) است.

#### ۶. میرداماد (متوفای ۱۰۴۱ ق)

میرداماد، اصل تحقیق خود را در کتاب *نبراس الضیاء* بیان داشته است. جهت تبیین نظری، گزارشی اجمالی از این کتاب ارائه می‌کنیم. این اثر در واقع مشتمل بر یک دیباچه با عنوان «اقتصاص و حکومه» و سه بخش کلی است. مؤلف در دیباچه رساله، کلام امام فخر رازی در کتاب *محصل* را نقل می‌کند:

شیعه با استفاده از دو اصل بداء و تقیه، خود را از هر اشتباه و کذبى مبرا می‌سازد. می‌گویند در آینده ما دارای حکومت و عزت خواهیم شد، و وقتی به آن دست نمی‌یابند می‌گویند بداء شده است، و وقتی حرفی را می‌زنند و بعد معلوم می‌گردد که خطا و باطل بوده، می‌گویند در حال تقیه گفتیم.

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب *نقدالمحصل*، در پاسخ به این مسئله می‌گوید: اولاً، خبر بداء، خبر واحد است (در مورد اسماعیل، پسر امام جعفر صادق علیه السلام) و موجب علم و عمل به آن نیست.

ثانیاً، تقیه مورد خاص دارد و در تمام موارد جایز نیست.

میرداماد نیز از کلام امام فخر رازی برمی‌آشوبد و کلام خواجه نصیرالدین طوسی را در مسئله تقیه می‌پذیرد و در مورد مسئله بداء آن را رد می‌کند و می‌گوید: اولاً، مسئله بداء از طریق اهل سنت نیز مطرح گردیده و پاره‌ای از آیات قرآنی دلالت بر آن دارد.

ثانیاً، خبر روایت بداء در مورد اسماعیل (فرزند امام جعفر صادق علیه السلام) غیر قابل قبول و معارض با اخبار مربوط به امامت ائمه دوازده گانه علیهم السلام است.

وی بر اساس مبنای فوق، پایه بخش نخستین رساله خود را پی می نهد. بخش اول: وی در پی انتقاد به خبر بداء، امامت ائمه دوازده گانه را محرز می داند و ادله اثبات امامت را بر دو پایه استوار می داند:

الف) احادیث و اخبار فضائل ائمه دوازده گانه علیهم السلام؛

ب) رفتارهای نادرست موجود در جانشینان دروغین خلافت.

او بیش از  $\frac{1}{3}$  رساله خود را به همین اصل اختصاص داده است.

بخش دوم: در این بخش به طرح اصلی رساله درباره بداء رسیدگی می گردد، که

بر سه پایه استوار است:

الف) ذکر اخبار مربوط به بداء؛

ب) بررسی لغوی واژه «بداء» و استناد آن به خداوند؛

ج) طرح بیانی مسئله بداء. این بخش دارای دو قسمت است:

۱. طرح آموزه بداء و هماهنگی مفهوم آن با نسخ و اختلاف آن در تشریح و

تکوین؛

۲. بررسی مسئله تکوین و موجودات مکون. در پی آن، وجه تخصیص

بداء به مکونات بیان می شود.

بخش سوم: این بخش که از جهتی، یک بخش فرعی و استطرادی در مسئله

بداء است، به اعتباری به طور مستقیم با بداء در ارتباط است. در این مرحله، به

طرح حصول کثرت از وحدت، از رهگذر مسائل علم حروف و اعداد اشاره شده

که بیش از  $\frac{1}{5}$  کتاب را به خود اختصاص داده است. (داماد، ۱۳۷۴، ص ۴۷)

اکثر محققان و محدثان نظریه وی را پذیرفته اند.

## ۷. محمد رضا مظفر (۱۳۲۲-۱۳۸۴ ق.)

مظفر در کتاب عقائد الامامیه، به صورت مبسوط دربارهٔ بدهاء بحث می‌کند و می‌گوید: «بدهاء در مورد انسان، برگشت و ندامت از تصمیم قبلی خود است. این معنا در مورد خداوند محال است. امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که گمان کند برای خداوند بدهاء حاصل شده است، کافر است.» روایاتی که در مورد صحیح بودن بدهاء در مورد خداوند وارد شده است و بر اساس آن به امامیه نسبت قول به بدهاء داده‌اند، قول صحیح در این است که بگوییم: همان‌طور که در آیهٔ شریفه آمده است: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (سورهٔ رعد: آیهٔ ۳۹)، معنای آیهٔ شریفه این است که خداوند برای مصلحت، اموری را برای انبیا و اولیای خود آشکار می‌کند، سپس آنها را از بین می‌برد و محو می‌کند، در حالی که خداوند عالم به آنها است، مانند داستان حضرت اسماعیل علیه السلام و پدرش حضرت ابراهیم علیه السلام. این معنا، نزدیک به معنای نسخ در احکام است.» (مظفر، ۱۴۰۹، ص ۴۵-۲۴)

## ۸. آیهٔ الله خویی (۱۳۱۷-۱۳۷۱ ق.)

آیهٔ الله خویی در رسالهٔ مستقلی دربارهٔ بدهاء می‌نویسد: «شکی نیست که جهان تحت سلطهٔ خداوند است، و اگر خداوند اراده کند به وجود چیزی، آن چیز موجود می‌شود و شکی نیست که علم خداوند به اشیاء تعلق گرفته است و این تعیین در علم خداوند، ازلی است. از این تعین، گاهی به تقدیر خداوند و گاهی به قضای خداوند تعبیر می‌شود. معنای تقدیر خداوند به اشیاء و قضای او این است که تمام اشیاء، از ازل بر حسب مفاصد و مصالح در نزد علم خداوند متعین‌اند.»

(بلاغی، خویی، ۱۴۱۴ ق.، ص ۳۴)

وی ضمن انتقاد از قول یهود که گفته‌اند: «يَدَّ اللَّهُ مَغْلُولَهُ عَنِ الْقَبْضِ وَ الْبَسْطِ وَ الْاِخْذِ وَ الْاِعْطَاءِ»، می‌گوید: «بدهاء مورد قبول امامیه در قضای غیر محتوم جاری

است؛ اما قضای محتوم، تخلفی در آن صورت نمی‌گیرد.» قضا بر سه قسم است: ۱. قضای خداوند که احدی از آن مطلع نیست. شکی نیست که بداء در این قسم صورت نمی‌گیرد. در روایات نیز وارد شده است که منشأ بداء، این علم خداوند است. ۲. قضای خداوند که به نبی یا ملائکه خبر داده است که حتماً به وقوع می‌پیوندد. شکی نیست که در این قسم نیز بداء صورت نمی‌گیرد. ۳. قضای خداوند که به نبی یا ملائکه خبر داده است که این امر در خارج اتفاق می‌افتد مگر این‌که مشیت خداوند بر خلاف آن تعلق بگیرد. در این قسم بداء واقع می‌شود.

(پیشین، ص ۳۷)

آیه‌الله خوئی روایاتی را به عنوان شاهد مدعای خود بیان می‌دارد. وی دربارهٔ نتیجهٔ اعتقاد به بداء می‌گوید: «قول به بداء، اعتراف صریح است به این‌که جهان در حدوث و بقاء، تحت سلطهٔ خدا و قدرت اوست... قول به بداء موجب توجه عبد به خداوند و طلب حاجت از او و توفیق طاعت از او و دوری فرد از معصیت می‌شود و انکار بداء و اعتقاد به این‌که قلم تقدیر لامحاله و بدون استثنا بر امور جریان پیدا می‌کند، موجب ناامیدی انسان از اجابت دعا می‌شود و باعث می‌شود انسان نیازی به دعا و توسل پیدا نکند.» (پیشین، ص ۴۳)

۹. امام خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸ هـ)

امام خمینی در کتاب مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية می‌نویسد: «یکی از مباحث مهم در معارف خاص شیعه، مسئلهٔ بداء می‌باشد که هر کس به حسب درک خود از آن بحث کرده است. برخی بداء را در تکوین، نظیر نسخ در احکام و تشریح دانسته‌اند. این قول اگرچه مختار سید محقق داماد است و کثیری از او تبعیت کرده‌اند، ولی صدر المتألهین آن را درست ندانسته و بین بداء و نسخ فرق نهاده است. در آثار عرفا، از جمله تصنیفات صدر الدین قونوی و تلمیذ نامی او

سعیدالدین سعید فرغانی و دیگران، تحقیقاتی وجود دارد که مرحوم میرزا هاشم اشکوری آن تحقیقات و مطالب را مقدمه برای تأیید قول صدر المتألهین در مسئله بداء قرار داده است.» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۴۶)

وی در ادامه، ضمن بیان نظر خود می‌گوید: «باید به این مسئله توجه داشت که حق در مقام و موطن تعیین اول و تعیین ثانی، کلیه موجودات امکانیه را به نحو جمع و تفضیل مشاهده می‌نماید و این امر منافات با "علم ذوقی" خاص، که در مظهر انسانی به اعتبار ظهور به وجود خاص خود در عالم شهادت حاصل می‌شود، ندارد... حقیقت بداء، مستند است به علم مستأثر و اسم خاص آن که مظهر آن نیز مستأثر است، و حصول علم به آن، بعد از وقوع و ظهور در نشأت علم، شهادت مطلق می‌باشد. کسانی که از ناحیه عدم تضرع در حکمت متعالیه و در حقیقت منشأ فعل شمرده (و فاعل مختار ممکن نیست که فاقد اراده باشد) اراده را از حق نفی کرده‌اند (مانند کسانی که علم سابق بر وجود اشیاء را انکار نموده، و نه به علم تفصیلی عنائی قائل‌اند، نه اجمالی، و علم حق به نظام وجود را نفس حقایق خارجیه می‌دانند) نمی‌توانند حقیقت بداء را تصدیق نمایند، چه آن‌که بداء مستند به اراده می‌باشد، و نسبت بین این دو از قبیل نسبت بین عاکس و عکس و اصل و فرع است.» (پیشین، ص ۴۸)

امام خمینی در کتاب *کشف الاسرار*، ضمن رد دلیل منکران بداء، در مورد روایت اسماعیل، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام تردید می‌نماید، و برای بداء دو معنا برمی‌شمارد: «بداء در لغت عرب به معنی ظاهر شدن است. خدای تعالی گاهی یک چیزی را به واسطه یک مصالحی که علم بشر از فهمیدن آنها کوتاه است، ظاهر می‌کند و نمایش می‌دهد؛ به طوری که انسان گمان می‌کند خدا می‌خواهد این کار را بکند ولی نه آن کار را می‌کند و نه از اول می‌خواسته آن کار را بکند... این یکی از معانی بداء است که هیچ اشکالی ندارد و معنی بسیاری از

آیات و اخبار به آن ظاهر می شود. معنی دیگر بداء آن است که بعضی امور با بعضی دیگر به هم پیوسته هستند که با نبودن یکی از آنها برای دیگری حکمی ثابت است و با بودن آن حکمی دیگر. اگر جنگ مرگبار اروپا برپا نمی شد خوار و بار ایران فراوان و ارزان بود و چون جنگ برپاست گرانی و نایابی است. این دو به هم پیوسته است. در این جا هم اگر فتنه کربلا برپا نمی شد حسین بن علی علیه السلام قیام می کرد و عالم را مسخر می کرد، لکن چون آن فتنه واقع شد کار (قیام قائم) عقب افتاد و اگر مردم سر امامان را فاش نمی کردند، یکی دیگر از امامان در سال صد و چهل نهضت می کرد و عالم را می گرفت، لکن آنها سر را فاش کردند مطلب تعویق افتاد تا وقت ظهور. خدای عالم از اول می دانست که واقعه کربلا واقع می شود و مردم اسرار را فاش می کنند و تصمیم این بود که اگر واقعه کربلا پیش نیاید چنین شود، لکن می دانست که پیش آمد می کند، پس تصمیم از اول نگرفت.» (امام خمینی، بی تا، ص ۸۳-۸۷)

امام خمینی با بیان شواهد قرآنی، این بحث را ادامه می دهد. ایشان از بعد عرفانی نیز به این موضوعی پردازد و در آن جا منشأ بداء را اعیان ثابت می داند که جز خداوند هیچ کس از آن اطلاعی ندارد. (بیشین، ص ۸۸)

۱۰. شهید مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸ هـ)

ایشان در کتاب انسان و سرنوشت، بداء را به معنای تغییر سرنوشت می داند؛ یعنی عاملی که خود نیز از مظاهر قضا و قدر الهی و حلقه‌ای از حلقات علیت است، سبب تغییر و سرنوشتی بشود. مطهری با ممکن دانستن وقوع این تغییر در سرنوشت می گوید: «حوادث سفلی و مخصوصاً اراده و افعال و اعمال انسانی، سبب تغییراتی و محو و اثبات‌هایی در عالم علوی و برخی الواح تقدیری و کتب ملکوتی است.» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۶۴)

استاد مطهری با تغییرپذیر دانستن علم خدا اضافه می‌کند: «خدا، علم قابل تغییر هم دارد. حکم خدا قابل نقض است، یعنی خدا حکم قابل نقض هم دارد. بلی، دانی می‌تواند در عالی اثر بگذارد. نظام سفلی و مخصوصاً اراده و خواست و عمل انسان، می‌تواند عالم علوی را تکان بدهد و سبب تغییراتی در آن بشود، و این عالی‌ترین شکل تسلط انسان بر سرنوشت است... این همان مسئله عالی و شامخ بداء است که قرآن کریم برای اولین بار در تاریخ معارف بشری از آن یاد کرده است: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (سوره رعد، آیه ۳۹)؛ خداوند هر چه را بخواهد (که قبلاً ثبت شده است) محو می‌کند و هر چه را بخواهد (که قبلاً ثبت نشده است) ثبت می‌کند و کتاب مادر (اصل و مادر همه کتاب‌ها و نوشته‌ها) منحصرأ نزد اوست. در میان فرق اسلامی تنها دانشمندان شیعه اثنی عشریه هستند که در اثر اقتباس از کلمات اهل بیت علیهم‌السلام توانسته‌اند به این حقیقت پی ببرند و این افتخار را به خود اختصاص دهند.» (پیشین، ص ۶۷)

وی بداء را دارای ریشه قرآنی می‌داند و آن را به پیشوایان دینی، به خصوص حضرت علی علیه‌السلام، اختصاص می‌دهد و از برداشت‌های عامیانه از آن انتقاد می‌کند.

ایشان موجودات جهان را بر دو قسم می‌داند: «مجردات علوی، که امکان بیش از یک نوع خاص از وجود در آنها نیست، و موجودات مادی که امکان بیش از یک نوع خاص از وجود در آنها هست مانند تکامل این موجودات مادی.» (پیشین، ص ۶۸)

وی در مجردات، قضا و قدر را حتمی و غیر قابل تغییر می‌داند و در موجودات مادی، غیر حتمی: «در غیر مجردات، قضا و قدرهای غیر



حتمی وجود دارد؛ یعنی یک نوع قضا و قدر سرنوشت آنها را معین نمی‌کند؛ زیرا سرنوشت معلول در دست علت است، و چون این امور با علل مختلف سر و کار دارند، پس سرنوشت‌های مختلف در انتظار آنهاست و چون هر سلسله از علل را در نظر بگیریم امکان جانشین شدن یک سلسله دیگر در کار هست، پس سرنوشت آنها غیر حتمی است. به هر اندازه که (اگر) درباره آنها صحیح است، قضا و قدرها هست و امکان تغییر و تبدیل وجود دارد.» (پیشین، ص ۶۹)

استاد مطهری، امتیاز بشر را در این می‌داند که سرنوشت حتمی و تخلف‌ناپذیر ندارد، و آن را به هزاران علل و اسباب و از جمله انواع اراده‌ها و انتخاب‌ها و اختیارها که از خود بشر ظهور می‌کند، وابسته می‌داند. ایشان درباره این موضوع بحث مبسوطی کرده است.

#### ۱۱- آیه‌الله سبحانی

آیه‌الله سبحانی در کتاب *اضواء علی عقائد الشیعة الامامیة*، بداء را مانند نسخ از عقائد شیعه امامیه برمی‌شمارد و نسخ را در تشریح و بداء را در تکوین و شیعه را مشهور به اعتقاد به بداء، همانند اعتقاد به تقیه و منعه، می‌داند. به اعتقاد وی، اگر منکران بداء، به خوبی از معنا و مراد شیعه از آن آگاهی پیدا می‌کردند، دست از انکار خود برمی‌داشتند. وی بعد از بیان مقدمه در این مورد، می‌نویسد: «خداوند عالم به کل حوادث می‌باشد و جهل در او محال است.» (سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۴۲۷)

وی بعد از ذکر آیات و احادیثی که دلالت بر بداء دارند، می‌نویسد: «بداء در دو مقام بحث می‌شود: بداء در مقام ثبوت (تغییر سرنوشت به سبب انجام

اعمال صالح) و بداء در مقام اثبات (خیر از تحقق شیء با علم به آن).» (پیشین، ص ۴۵۶)

ایشان اعتقاد به محو و اثبات و ایجاد امید در قلب انسان‌ها مثل قبول توبه و شفاعت و از بین رفتن گناهان صغیره به وسیله دوری از گناهان کبیره را اثر تربیتی اعتقاد به قول به بداء برمی‌شمارد و روایاتی در فضیلت اعتقاد به بداء بیان می‌کند. از نظر وی، بداء در مورد خداوند و انسان، به معنای آشکار شدن امور پنهان نزد مردم است. وی در آخر، به جواب قول موافقان و شبهات مربوط به بداء می‌پردازد.

وی هم چنین در کتاب دیگر خود، بعد از بیان معنای بداء و ذکر شواهد روایی درباره اعتقاد به بداء، می‌نویسد: «مراد از بداء در احادیث امامیه، معنای لغوی آن نیست؛ بلکه مراد از آن، تغییر مسیر و سرنوشت انسان به سبب اعمال صالح و تأثیر انسان در تقدیر خود است.» (سبحانی، ۱۴۲۳، ص ۲۲۹)

ایشان در پایان، به ذکر انکار یهود در مورد نسخ و بداء و جواب به آنان می‌پردازد.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### علت انکار بداء

یکی از مواردی که سبب شده تا عده‌ای بداء را در مورد خداوند انکار کنند، این است که گمان کرده‌اند بداء در مورد خداوند به این معنا است که تغییری در علم خداوند صورت می‌گیرد و علم او تبدیل به جهل می‌شود و لازمه آن، این است موضوعی بر خداوند پنهان بوده و سپس آشکار شده است. به اعتقاد شیعه، این نظر کاملاً نادرست است و روایات نقل شده از امامان معصوم هم آن را نفی می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «ما بدالله فی شیء الا کان فی علمه ان یبدو له»؛

برای خدا نسبت به چیزی بداء حاصل نشد جز این‌که پیش از این‌که بداء حاصل شود خدا آن را می‌دانست. (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۲۵)

با تدبّر در روایات، آشکار می‌شود که بداء در مورد خداوند به معنای علم بعد از جهل نیست، علم خدای متعال عین ذات اوست و مانند علم ما مبدّل به جهل نمی‌شود؛ بلکه بداء به معنای ظاهر شدن امری است از ناحیه خدای تعالی بعد از آن‌که ظاهر با آن مخالف بود.

یهود، نسخ را در تشریح و تکوین انکار کرده و برای امتناع نسخ در تکوین استدلال کرده که وقتی قضا و قدر بر یک شیء در ازل جاری شود، محال است که اراده خداوند بر خلاف آن تعلق گیرد. به عبارت دیگر، خداوند از امر نظام و قلم فارغ شده است. پس امکان ندارد که آن را تغییر دهد یا محو کند. این معنایی که یهودیان منکر آن شده‌اند، همان معنای حقیقی بداء است که شیعیان به آن معتقدند.

قرآن کریم در رد اعتقاد یهودیان می‌فرماید:

﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (سوره رعد، آیه ۳۹)؛ خدا هر چه را بخواهد، از احکام یا حوادث عالم، محو می‌کند و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و اصل کتاب (آفرینش) نزد اوست.

﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾؛ (سوره الرحمن، آیه ۲۹) در هر روز او به شأن و کاری - در تکمیل و افاضه به خلق - می‌پردازد.

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾؛ (سوره اعراف، آیه ۵۴) آگاه باشید که ملک آفرینش، خاص خداست و حکم نافذ فرمان اوست که منزّه و بلند مرتبه و آفریننده جهانیان است.

خداوند سبحان در بیان عقیده یهود و رد آن می‌فرماید: ﴿قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ

مَغْلُوبَةٌ ... بَلْ يَدَاهُ مَبْشُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ ﴿۶۴﴾؛ (سوره مائده، آیه ۶۴) یهود گفتند: دست خدا بسته است ... بلکه دست خدا باز است، انفاق می‌کند هر وقت که بخواهد.

بنابراین، نزاع در ثبوت و نفی بداء، همچنان که از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و سخن دیگران برداشت می‌شود، نزاعی لفظی است؛ زیرا منکران بداء چنین استدلال می‌کنند که قول به بداء مستلزم علم خداوند است، حال آن‌که این بداء در مورد انسان‌هاست که مستلزم تغییر علم است و بداء به آن معنایی که در روایات آمده، مستلزم چنین اشکالی نیست.

### بداء در آیات و روایات

در اینجا جهت روشن‌تر شدن مطلب، چند نمونه از آیات و روایاتی را که مورد اتفاق علماء در مورد بداء می‌باشد را ذکر می‌کنیم:

الف) آیات قرآنی که گاهی ظهور در حقیقت بداء دارند، و گاه طرح آیه درباره بداء است؛

ب) احادیث مأثور از عامه و خاصه.

### الف) آیات قرآنی

۱- در تفسیر نمونه، در ذیل آیه شریفه ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (سوره رعد، آیه ۳۹) آمده است: در داستان یونس آمده است که نافرمانی قومش سبب شد که مجازات الهی به سراغ آنان بیاید و این پیامبر بزرگ هم که آنان را قابل هدایت نمی‌دید و مستحق عذاب می‌دانست، آنان را ترک گفت؛ اما ناگهان (بداء واقع شد) یکی از دانشمندان قوم که آثار عذاب را مشاهده کرد، آنان

را جمع نمود و به توبه دعوت کرد. همگی پذیرفتند و مجازاتی که نشانه هایش ظاهر شده بود، برطرف شد: «فَلَوْلَا كَانَتْ قَوِيَّةً أَمَّتَتْ فَتَفَعَّلَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَعْنَا أَمْتُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَدَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (سوره یونس، آیه ۹۸)

۲- در کتاب‌های تاریخی آمده است که حضرت مسیح علیه السلام درباره عروسی خبر داد که در شب زفافش می‌میرد؛ ولی عروس برخلاف پیش‌بینی مسیح علیه السلام، زنده ماند. حضرت مسیح علیه السلام از عروس پرسید آیا صدقه‌ای داده‌ای؟ او گفت: آری. آن حضرت فرمود: صدقه، بلاهای مبرم را دفع می‌کند.

۳- در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن آمده است که او مأمور به ذبح اسماعیل علیه السلام شد و فرزندش را به قربانگاه برد، ولی هنگامی که آمادگی خود را نشان داد، بداء روی داد و آشکار شد که این امر یک امتحان بوده است، تا میزان اطاعت و تسلیم این پیامبر بزرگ و فرزندش آزموده شود.

۴- در سرگذشت حضرت موسی علیه السلام آمده است که او نخست مأمور شده بود که سی روز قوم خود را ترک گوید و برای دریافت احکام تورات به وعده‌گاه الهی برود، ولی بعد این مدت به مقدار ده روز تمدید شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۱۰، ص ۲۴۷)

#### (ب) احادیث

در روایاتی که درباره بداء از طریق خاصه یا عامه نقل شده، تصریح به بداء شده است. در این جا به ذکر دو حدیث در این مورد بسنده می‌کنیم:

۱. «ما عبد الله بشي مثل البداء» (کلینی، ۱۳۷۹، کتاب توحید، باب بداء، حدیث ۱)
۲. «انه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: إن ثلاثة في بني اسرائيل ابرص و اقرع و اعمى، بداء الله ان يبتليهم.» (بخاری، ج ۳، حدیث ۱۲۷۶)

## آثار اعتقاد به بداء

درباره کارکرد اعتقاد به بداء و فواید آن می‌توان گفت که گاهی مسائل مهمی مانند آزمایش یک شخص یا یک قوم و ملت، یا تأثیر توبه و بازگشت به سوی خدا، یا تأثیر صدقه و کمک به نیازمندان و انجام کارهای نیک در برطرف ساختن حوادث دردناک، ایجاب می‌کند که در ابتدا، صحنه حوادث آینده طوری تنظیم شود و با دگرگونی شرائط، طور دیگر؛ تا مردم بدانند سرنوشتشان در دست خودشان است، و با تغییر مسیر و روش قادرند سرنوشت خود را تغییر دهند. اعتقاد به این‌که انسان سرنوشت خود را خود تعیین می‌کند دارای فواید بسیاری است؛ از جمله اعتماد به نفس و استقلال در رأی و آزادی در اعمال. فردی که دارای استقلال و آزادی در عمل است و اعمال و رفتار خود را در تعیین سرنوشت خود مهم می‌داند، در انتخاب مسیر و راه خود بسیار آزادانه و با اراده کامل گام برمی‌دارد.

همواره اندیشه‌های پویا، زمینه‌ساز حرکت جامعه به سوی تکامل بوده‌اند. اندیشه بداء، اندیشه‌ای است پویا که می‌تواند زمینه‌ساز پویایی جامعه و حرکت آن به سوی تکامل بیشتر شده و مانع تسلیم انسان در برابر جبر روزگار باشد. اندیشه بداء این امید را به انسان می‌دهد که رفتارهای دینی، به ویژه رفتارهای اجتماعی، مانند کمک به هم‌نوع و دادن صدقه، می‌تواند در قضا و قدر الهی تأثیرگذار باشد.

## نتیجه

بنابراین، بداء و اعتقاد به آن دارای کارکردهای مثبت فراوانی است، و از نتایج آن تأثیر رفتار اجتماعی صحیح و با معیارهای دینی در زندگی فردی است. این اندیشه که انسان‌ها در سرنوشت خود تأثیرگذارند و اعمال و آداب دینی نیز در سرنوشت آنها تأثیرگذار است می‌تواند در رفتار اجتماعی افراد تأثیر به‌سزایی داشته باشد.



## منابع

■ قرآن

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *الاعتقادات*، ۱۳۷۲، قم، کنگره هزاره شیخ مفید.
۲. \_\_\_\_\_، *التوحید*، ۱۳۸۷، قم، تهران، مکتبه الصدوق.
۳. ابن منصور، *لسان العرب*، ۱۴۰۸، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۴. امام خمینی، *کشف الاسرار*، بی تا، بی جا، انتشارات محمد.
۵. \_\_\_\_\_، *مصباح الهدایة الی الخلافة والولاية*، ۱۳۷۳، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری بحاشیة السندی*، بی تا، بیروت، دارالمعرفة.
۷. بلاغی، محمد جواد و خوئی، سید ابوالقاسم، *رسالتان فی البدهاء*، ۱۴۱۴، قم، نشر یاران.
۸. داماد، محمد باقر، *نبراس الضیاء فی معنی البدهاء*، ۱۳۷۴، تهران، هجرت، چاپ اول.
۹. سبحانی تبریزی، جعفر، *اضواء علی عقائد الشیعة الامامیه و تاریخهم*، ۱۳۷۹، تهران، نشر مشعر، چاپ اول.
۱۰. \_\_\_\_\_، *محاضرات فی الالهیات*، ۱۴۲۳، قم، مؤسسه الامام الصادق(ع)، چاپ ششم.
۱۱. شیخ مفید، محمد بن محمد، *تصحیح الاعتقادات الامامیه*، ۱۳۷۱، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۲. \_\_\_\_\_، *مصنفات الشیخ المفید*، ۱۴۱۳، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة*، ۱۴۱۱، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
۱۴. \_\_\_\_\_، *عده الاصول*، ۱۴۰۳، قم، مؤسسه آل‌البيت(ع).
۱۵. علم‌الهدی، سیدمرتضی، *رسائل الشریف المرتضی*، ۱۴۰۵ هـ، قم، دارالقرآن الکریم.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ۱۳۷۹، اسوه، چاپ پنجم.
۱۷. مطهری، مرتضی، *انسان و سرنوشت*، ۱۳۷۸، قم، انتشارات صدرا.
۱۸. مظفر، محمد رضا، *عقائد الامامیه*، ۱۴۰۹، قم، بیروت، دارالارشاد الاسلامی.
۱۹. مکارم شیرازی و همکاران، *تفسیر نمونه*، ۱۳۶۷، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.